بسمه تعالی

یک سناریو خطرناک

امروزه پیشرفت عصر اطلاعات و گسترش بی حد واندازه‌ی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فرصت خوبی برای ظهور پدیده‌ای به نام سلبریتی را فراهم کرده است، بیرون کشیدن بازیگران وچهره‌های مشهوراصحاب رسانه، سیاسی و ورزشی از قالب وچهارچوب تلویزیون برروی صفحه‌ی اصلی زندگی مردم، پدیده‌ای است که امروزه بزرگترین اهرم برای کنترل ذهنی و روانی جامعه درتمام دنیا بشمارمی‌رود، بازی کثیف سیاست وسیاستمداران نیز برای رسیدن هرچه بیشتر به قدرت و شهرت در داخل و خارج از ایران از‌این فرهنگ بی‌بهره نبود است. گسترش فرهنگ خطرناک سلبریتی پروری دیگر صرفاً درابعاد تبلیغ و یا مارکتینگ، خرید و فروش نیست بلکه امروزه درقالب یک فرایند الگوسازی درجامعه جریان دارد الگوهای که روش و شیوه‌ی زندگی آن‌ها جامعه ومملکتی را تحت تاثیر قرار میدهد. زنگ خطر‌این فرهنگ بی‌بند‌و‌‌باری زمانی در‌ایران به صدا درآمد که حضورسلبریتی‌ها درجامعه اسلامی ایرانی تبدیل به الگوسازی غربی شد و تهاجم فرهنگی بیش از پیش در‌ایران قدرت گرفت، حضورسلبریتی‌ها واظهار نظر‌غیرکارشناسانه وبدون تجربه‌ در تمام حوزه‌ها وابعاد جامعه چه غلط و صحیح ایجاد فرصتی مناسب و جدید برای رواج فرهنگ تبلیغات یا همان برندسازی در ایران را کرده است ،که تبعات آن را میتوان حضورسودجویانه‌ی سلبریتی‌ها درکنار‌اصحاب سیاسی جامعه تا تبلیغ برای کمپانی‌های پول‌شویی یا درمراتب بالا‌تر دخالت در‌سطوح مختلف مدیریتی و قانون گذاری کشور را درنظرگرفت.

چه چیزی پشت پرده‌ی این فرهنگ درست یا غلط سلبریتی پروی درایران است ؟ آیا سلبریتی‎ها برای مردم و رفاه حال مردم در حوزه‌های مختلف حضور پیدا می‌کنند ؟ جواب این سوال را می‌توان در‌مقالات کارشناسان ومنتقدان، نویسندگان نه تنها ایرانی بلکه خارج ازایران هم به تعدد جست به عنوان مثال : "پوترا سامسیر تحلیگر رسانه و نویسنده (مدیوم)‌ درمقاله‌ای به عنوان (سلبریتی‌ها پشیزی به شما اهمیت نمی‌دهند) می نویسد: «سوال اینجاست؛ آیا سلبریتی‌ها برای طرفدارانشان اهمیت قائل هستند ؟...! وقتی سلبریتی‌ها درمورد طرفدارانشان صحبت می‌کنند درواقع به طرفداران خود به شکل یک فرد نگاه نمی‌کنند بلکه آن‌ها طرفداران خود را به عنوان یک دسته عدد می‌بینند که نشان دهنده‌ی میزان شانس آنها برای کسب سود بیشتراست،سلبریتی‌ها عاشق توجه هستند، آنها عاشق شما نیستند وظیفه‌شان این است که عاشق توجه شما باشند نه خودتان...»"

«یا درجای دیگر الکس یراد : "کارشناس برنامه‌ی تلویزیونی چهاراتاق ونویسنده‌ی تلگراف درمقاله‌ای می نویسد:‌آیا صرفاً اینکه یک نفر در بازیگری یا ورزش خوب است بدان معناست که باید به نظراتش پیرامون سیاست خارجی، ‌محیط زیست یا بهداشت و سلامت اهمیت بدهیم! اگر بشنویم یک سلبریتی در زمینه یا گرایش خود مسئله‌ای را نقد کرده‌است مشتاقانه گوش فرا خواهیم داد، اما نظرات کسانی مانند: شان پن (بازیگر آمریکایی) یا آنجلیل جولی (بازیگر آمریکایی) دربعد آسیب‌های اجتماعی وسیاسی را نه ،مطمئناً هزاران نفر شایسته‌تر ازاین افراد درجامع هستند که تخصصی می‌توانند این آسیب‌ها را پردازش کنند به نظرم هدف این گونه افراد حالا که از رهگذر سرگرم کردن مردم میلیون‌ها دلار پول به جیب زده اند، در42 سالگی فهمیده‌اند که دوست دارند مردم آنها را جدی بگیرند، سلبریتی بزرگ مساوی با ، بیننده‌ی بیشتر، فروشنده بزرگ درنتیجه سود بیشتر، حال چه اهمیتی دارد که آن سلبیرتی پشیزی هم ازآن مسئله‌ سردر نمی‌آورد ، از شوخی گذشته واقعاً تنها یک قدم فاصله داریم با تولید برنامه‌ای که به یک سلبریتی اجازه می‌دهد 5 دقیقه پیرامون مسائل خاورمیانه صحبت کند! گاهی به این فکرمی‌کنم که باید ازتجربه یک سده دموکراسی همگانی بگذریم و واقعاً اجازه صحبت به یک عده را ندهیم »" حال که هزاران مقاله همچون مقالات و نوشته‌های این چنینی که درباب دخالت کارشناسی نشده سلبریتی‌ها برای کسب منافعه شخصی وجود دارد حاکی ازآن است که حضور یکسری اپوزیسیون در جامعه که همیشه نگاه مادی به هرمسئله دارند، می‎تواند چه زیان‌هایی را ایجاد کند وچه تبعاتی مخصوصاً برای جامعه اسلامی ایران که همیشه درملا تهاجم‌ دشمنانست داشته باشد، اما با وجود تمامی اعتراضات حال بیشترازآن که تصورکنید این فرهنگ بی قید وبند سلبریتی پروی درایران حکم فرما شده است، چه بخواهیم وچه نخواهیم درگیر یکسری جریانات خواهیم شد که منشأ اصلی آنها نبود تخصص و پشتوانه‌ی علمی است نمونه آن برنامه‌ی ساده تلویزیونی "عصر جدید با مخاطبان میلیونی است که با حضورچند سلبریتی به عنوان داورپخش می‌شود که فقط در رشته هنری خود صاحب نظرهستند نه بیشتر این اجازه ومیدان را فراهم می‌کند که درمسائل حتی ورزشی یا علمی نظرات کارشناسی نشده که حتی گاهاً تجربه‌ی آن را هم ندارد ارائه دهند" این تنها نمونه‌ کوچکی ازاین فرهنگ است که توسط رسانه ملی درحال گسترش است، نمونه عظیم و خطرناک این فرهنگ را می‌توان درمیدان‌های انتخاباتی جست نظرات و حمایت های شخصی ازاحزاب به واسطه تنها علایق شخصی !! اشک تمساح برای آینده مردم ریختن و درپشت پرده قراردادهای کلان وامتیازات فراوان دریافت کردن ، اوج آسیب این فرهنگ آن جایی به چشم می‌خورد که تبلیغ مصرف گرایی،بی‌‌بند وباری،‌فساد و قمار...الگویی برای زندگی مردم ایران بالاخص جوانان می‌شود که نتیجه بارزآن تغییرسبک زندگی ایرانی اسلامی وسوق دادن آن به سمت فرهنگ غربی است .

حال باید این سوال را بپرسیم که چرا نهاد‌های مسئول درمقابل این تهاجم فرهنگی آشکارسکوت می‌کنند، چه کسانی پشت پرده‌ی این سناریو خطرناک هستند؟ حمایت کنند‌های این قشرچه کسانی هستند؟ازهمه مهمتر سود و بهره کلان این فرهنگ غربی در جیب چه کسانی است؟آیا تاوان این سودهای کلان را باید مردم بپردازند ؟!!یا اقازاده ها !